

# ضرورت بازنگری و اصلاح روش‌های آموزش تاریخ

حسن پرهون  
دبیر دبیرستان‌های گجساران

اشاره

بدون شک نظام‌های آموزشی، از نظر کارکردهای متعدد و متنوع، و به دلیل داشتن طیف وسیع مخاطبان، بیش از هر پدیده دیگری نیازمند اصلاح و بازنگری‌اند. هر چند در یک نظام آموزشی، رشته‌های تحصیلی از شأن و منزلت مساوی برخوردارند، با این حال نگارنده این سطور معتقد است، رشته‌های علوم انسانی بنا به ماهیت وجودی و نقش مؤثر در تربیت و تزکیه نیروی انسانی، جایگاه رفیع‌تری دارند. بنابراین به بازنگری و اصلاح مستمر، آگاهانه و منظم، بیش از پیش نیاز خواهند داشت.

بر این اساس، در این نوشتار با توجه به اهمیت اصلاح و بازنگری آموزش علوم انسانی، به یکی از رشته‌های پایه در این علوم، یعنی رشته تاریخ، در سطح نظام آموزش متوسطه پرداخته شده است. این نوشتار که ماهیتی نظری دارد، پس از مروری اجمالی کم و کیف روش‌های فعلی آموزش تاریخ در نظام آموزش متوسطه، معضلات ساختاری آن را نشان می‌دهد و در ادامه، برای رفع این معضلات، راهکارهایی نیز ارائه می‌دهد.

## مروری اجمالی بر آموزش تاریخ در نظام آموزش متوسطه

در بازنگری و اصلاح نظام آموزش تاریخ، مانند هر آموزش دیگری، می‌توان از دو منظر متفاوت به قضیه چشم دوخت؛ از یک منظر می‌توان با نگاهی بیرونی و فراگیر، ساختارها و ماهیت کمی آموزش این رشته را ارزیابی و در نهایت اصلاح کرد، و از دیگر منظر، می‌توان با نگاهی درونی و جزئی‌نگر به ارزیابی و اصلاح درون ساختاری مشغول شد.

نگارنده این سطور معتقد است، آموزش تاریخ در دوره متوسطه و با اندکی واقع‌بینی در کل نظام آموزشی (از ابتدایی تا عالی)، دچار ضعف ساختاری است؛ به طوری که این ضعف‌ها را نمی‌توان با نگاه درونی و جزئی‌نگر اصلاح کرد. بنابراین، باید هم‌خویش را متوجه اصلاح ساختارها و ماهیت کلی نمود.

با نگاهی همراه با تفکر و تأمل به محتوای کتاب‌های آموزش تاریخ و روش‌های موجود در تدریس آن‌ها، به وضوح متوجه ضعف‌های ساختاری‌شان خواهیم شد. بی‌مناسبت نخواهد بود تا مروری اجمالی بر این موارد داشته باشیم تا در پرتو آن‌ها، در موقعیت مناسب‌تری برای تشخیص ضعف‌ها قرار گیریم.

پرو واضح است که برای هر پایه تحصیلی، کتابی را با عنوان و محتوای مشخص، تدوین کرده‌ایم. این کتاب‌ها که اغلب دارای موضوعات سیاسی-نظامی، آن‌هم در قالب تاریخ‌های سلسله‌ای و عمومی‌اند، هرازگاهی طی نظر سنجی‌هایی سطحی، دچار یکسری تغییرات و اصلاحات نیز می‌شوند؛ اما تاکنون، هیچ‌گاه چارچوب اصلی خود را از دست نداده‌اند.

عزیزان مؤلف و برنامه‌ریز، برخورد فرض دیده‌اند که اخبار و اطلاعاتی را از چهار گوشه ریح مسکون و حتی غیر مسکون؟! عالم گردآورند، تدوین کنند و بعد از دبیران بخواهند، این اطلاعات را با تکیه بر روش کهنه سخنرانی و یا به وسیله روخوانی از کتاب، به دانش‌آموزان انتقال دهند. دانش‌آموزان نیز می‌باید، با تکیه بر محفوظات خویش، به حفظ مفاهیم مستقل مشغول شوند، طوطی‌وار آن‌ها را از بَر کنند و طی آزمون‌هایی که دچار نقایص عمده‌ای هستند، پس دهند و دیگر هیچ.

در این نظام، کتاب انبار اطلاعات، معلم انتقال‌دهنده آن و دانش‌آموز عنصر منفعلی دانسته می‌شود که ناچار است، چند صباحی خود را به عذاب آموزش تاریخ بسپارد.

تکیه بیش از اندازه این سیستم بر محفوظات، ارائه مفاهیم مستقل، و انتقال معلومات و اطلاعات، قدرت تفکر و پرورش استعدادهاى ذهنی افراد را سلب می‌کند و روش‌های متصلبانه آن، دلزدگی و حتی تنفری را در دانش‌آموزان نسبت به این درس پرورش

می‌دهد که عوارض آن قطعاً از عوایدش بیش‌تر خواهد بود. نظام آموزشی ما در این رشته، حکایت آن پدر و مادر دلسوز اما ناآگاهی را دارد که تمام توان خود را صرف خرید اسباب‌بازی‌های گوناگون برای کودک خود می‌کردند، اما از این نکته غافل مانده بودند که استعدادهاى بچه با بازی کردن شکوفا می‌شود، نه با اسباب‌بازی. باید مجال بازی را به کودک داد. بیچاره کودک قصه ما که تا می‌خواست با یک اسباب‌بازی آشنا شود، حتی به آن دست زند، پدر و مادر دلسوزش اسباب‌بازی جدیدتری را در اختیارش می‌گذاشتند.

این اسباب‌بازی‌های نو به‌نو، حکم همان اطلاعات و معلوماتی را دارند که ما در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهیم و فراموش می‌کنیم که این تفکر و فعالیت تجربی دانش‌آموز است که استعدادهايش را شکوفا می‌سازد؛ نه انتقال معلومات و اطلاعات. مانیز مجال بازی (تفکر) و بازیگری را از دانش‌آموزان خود سلب کرده‌ایم.

## تشخیص معضلات ساختاری آموزش تاریخ

بنابر آنچه مرور شد، روش فعلی در آموزش تاریخ که مبتنی است بر بمباران اطلاعاتی دانش‌آموز، از یک طرف او را منفعل و قدرت تفکر، پرسشگری، پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌ها را از او سلب کرده است و از دیگر سو، قالب خشک و متصلب آن که محدود می‌شود به فضای کلاس، کتاب و معلم، دلزدگی خاصی را در او پرورش داده است.

شاید گفته شود، در سال‌های اخیر تا حدودی از این روش‌ها دوری گزیده‌ایم و کتاب‌های تألیف شده را قدری به سمت و سوی تاریخ اجتماعی-فرهنگی و نه صرفاً سیاسی سوق داده‌ایم. همچنین در کنار آن، برخی فعالیت‌های جانبی را نیز برای دانش‌آموزان مشخص کرده‌ایم که آن‌ها را از انفعال خارج، و به فعالیت و تفکر واداشته است.

مانیز متوجه این اصلاحات شده‌ایم و آن را گامی مثبت می‌دانیم. اما چنانچه پیش‌تر یادآور شدیم، این‌ها همه اصلاحاتی هستند سطحی و درون ساختاری. هنوز تا رسیدن به ساختار آموزش انتقادی که در آن ارائه اطلاعات ابزار است نه هدف، فاصله بسیاری داریم. مثل آن مزرعه داری شده‌ایم که کرم از درون، گیاهان و کشته‌هایش را می‌خورد و او به فکر نشانندن مترسکی در مزرعه است تا پرندگان را فراری دهد.

چون پرداختن به ابعاد آموزش انتقادی، تصریح هدف‌ها و روش‌های آن از حوصله این مقال خارج است، برای این که سطحی نگری یاد شده را نشان دهیم، علاقه‌مندان به این بحث را به مطالعه

کتاب وزین و پرمغز «آموزش تفکر انتقادی»<sup>۱</sup> اثر چت مایرز فرامی‌خوانیم. این کتاب هر چند مختص آموزش تفکر انتقادی در سطوح آموزش عالی است، ولی با قدری دخل و تصرف و تعدیل می‌تواند، در آموزش متوسطه نیز کاربرد داشته باشد، و مگر نه این است که نظام متوسطه می‌باید مقدمه‌ای باشد برای پرورش نیروهای مستعد برای آموزش عالی؟ اما دروغا که آموزش عالی ما نیز دچار همین معضلات است و اگر آن جایگاه رفیع چنین است، پس دیگر چه انتظاری باید از این جایگاه پائین مرتبه داشت؟

با این تفصیل، اینک به صراحت می‌توان دو نقیصه اصلی آموزش تاریخ در دوره متوسطه را بیان کرد:

۱. تکیه بیش از حد بر محفوظات و انتقال اطلاعات، و دوری گزیدن از آموزش تفکر انتقادی؛

۲. عدم جذابیت و متصلب بودن روش‌های آموزش.

با شناسایی و درک این دو معضل بزرگ، چاره‌ای نیست جز آن‌که بگویم، با برگزیدن این شیوه آموزش که از شیوه‌های پیشرفته عصر حاضر بسی عقب مانده تر است، نشان داده‌ایم که هنوز درک و شناخت صحیحی از آموزش و درس تاریخ پیدا نکرده‌ایم، و این در دیاری که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری‌اش همواره روش‌ها و بینش‌های سستی را حفظ کرده است و مورخان آن جز ثبت و ضبط وقایع رسالت دیگری برای خود متصور نبوده‌اند، زیاد دور از انتظار نیست.

اینک باید پرسید: با چه هدف و یا هدف‌هایی و به چه قیمتی حاضر به ادامه این روند هستیم؟ آیا تا به حال اندیشیده‌ایم که حاصل این همه اتلاف وقت و هزینه چه بوده است؟ آیا به این فکر فرورفته‌ایم که دانش‌آموزان ما بعد از اتمام تحصیلات متوسطه، با چه توشه‌ای به بستر جامعه پا خواهد گذاشت؟ و از آن بدتر، اگر این دانش‌آموز، دانشجوی فردای تاریخ شود، با چه کارایی وارد سطوح عالی شده است؟

اصلاً بیایید قدری دورنگر باشیم. این دانشجوی ما بعد از اتمام تحصیلات عالی، تا چه حدی آمادگی علمی جهت خدمت به این رشته را پیدا کرده است؟ آیا این یک مصیبت بزرگ نیست که کارشناسان ارشد و حتی بالاتر از آن، از نوشتن یک مقاله علمی، نقد علمی و یا انجام پژوهش عاجزند؟

البته نبایستی تندروی کرد. منظور این قلم هم این نیست که در این دیار کسی مقاله و پژوهش علمی نمی‌نویسد. بلکه منظور این است که اگر فرزانه، نخبه و عالمی نیز وجود دارد که دارد خود

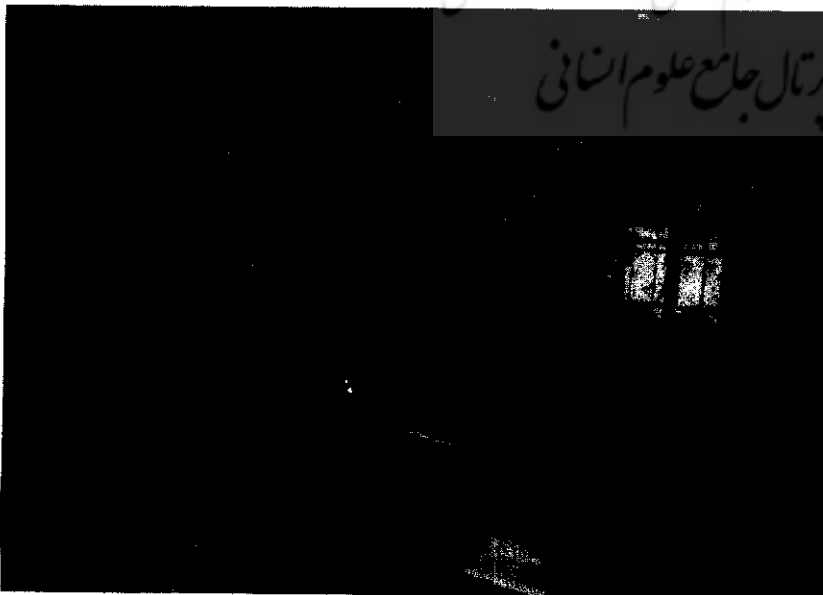
ساخته است و رشد و بالندگی‌اش ربطی به نظام آموزشی ما ندارد. آیا اصرار بر روش‌های کهنه در آموزش، آن هم در عصری که مقدار اطلاعات موجود که از طریق رایانه و سایر وسایل ارتباطی عرضه می‌شود، از توانایی افراد در استفاده از اطلاعات، پیشی گرفته است، آیا عاقلانه به نظر می‌آید؟ در چنین عصری که کتاب‌ها معمولاً، در زیر چاپ قدیمی می‌شوند، آیا بهتر نیست به جای دادن اطلاعات، نحوه استفاده از اطلاعات و چگونگی پردازش آن، و تعقل و پرسشگری را به دانش‌آموزان یاد دهیم؟ آیا بهتر نیست با بالابردن جذابیت این درس، مهر آن را برای همیشه در دل دانش‌آموزان بنشانیم تا از طریق آن، آموزش تاریخ را به درازنای عمر هر فرد وسعت داده باشیم؟ بی‌پرده باید گفت، اگر جزء این باشد، آب درهاون کوبیده است و ره به ترکستان برده‌ایم.

### دو راهکار اساسی در رفع معضلات یاد شده

اینک با شناخت نقایص عمده آموزش تاریخ، شاید لازم باشد قدری هم روی راهکارهایی که در حقیقت نیوشداری دردهای آموزشی ما هستند تأمل کنیم و منظور نظر خویش را از آن‌ها بیان داریم:

#### ۱. آموزش تفکر انتقادی

چنانچه آورده شد، روش کنونی که بر محور انتقال اطلاعات استوار است، روشی است پوسیده که در دنیای کنونی کاربرد خود را از دست داده است. آموزش‌های پیشرفته در عصر اطلاعات، بیش‌تر مبتنی بر آموزش روش‌های استفاده از اطلاعات، و نه انتقال اطلاعات هستند. این روش پیشرفته که اینک با عنوان «روش تفکر انتقادی» مشخص شده است، به دانش‌آموز این توانایی را می‌بخشد



برای جذاب نمودن درس تاریخ، باید از تمامی امکانات و استعداد‌های آن استفاده کرد. هر چند این نوشتار بحثی نظری است و هدف ما نشان دادن راهکارهای عملی نیست، با وجود این ناچاریم به پاره‌ای از این موارد اشاره کنیم. بدیهی است این راهکارها، بعد از تدوین و طراحی برنامه‌ای دقیق به مرحله اجرا خواهند رسید و بعد از اجرا نیز تعدیلاتی در آن صورت خواهد گرفت؛ چون نظر موجد عمل است و عمل تعدیل‌کننده نظر.

به هر حال برای تنوع بخشیدن و جذاب کردن آموزش تاریخ، می‌توان از ذوق و سلیقه شخصی افراد گرفته تا امکانات مادی مؤسسات و نهادهای گوناگون سود برد. این امکانات، باید بر این اصل به کار گرفته شوند که فضای محدود و بسته کلاس، کتاب و سخنرانی معلم به تنهایی نمی‌توانند جذابیت و تنوع ایجاد کنند (البته این سه فاکتور نیز با اندکی دخل و تصرف می‌توانند در این روش سهم به سزایی را به عهده گیرند).

باید از فضاهای جدید و متنوع و فعالیت‌های آموزنده سود برد. بازدید از موزه‌ها، اماکن و آثار تاریخی، نمایش فیلم‌های تاریخی، برپایی نمایشگاه‌های گوناگون و... نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها و فضاهای جدید هستند. اما غیر از این‌ها، باز می‌توان مواردی را در شیوه آموزشی گنجانند تا کلاس‌ها از رکود و خشکی خارج شوند.

نگارنده این سطور در جایی دیگر، بحثی در خصوص تاریخ‌های محلی و ضرورت آن در آموزش متوسطه مطرح کرده است که آن نوشتار نیز به نوعی می‌تواند برای جذاب کردن درس تاریخ به کار گرفته شود. در ضمن، باید اذعان داشت که به کارگیری شیوه انتقادی، به خودی خود این رشته را جذاب و متنوع خواهد ساخت. با توجه به مطالب یاد شده اینک باید بگویم، تغییر و تحول ساختاری در آموزش درس تاریخ که بدون ارتباط با تغییر ساختار کلی آموزش متوسطه و عالی نیست، امری ضروری و حیاتی است که غفلت از آن ما را متحمل خسارات فراوانی خواهد کرد. پافشاری بر روش‌های پوسیده کتونی، به جز هدر دادن وقت و از بین بردن استعداد‌های سرشار فرزندان این مرز و بوم، ثمر دیگری نخواهد داشت. پس بیایید با عزمی راسخ و با جسارت و آگاهی، قدم در وادی اصلاح نهیم و درس تاریخ را بیش از پیش جذاب و کلاس‌های آن را محل پرورش استعداد‌های فکری اندیشمندان آینده سازیم.



زیرنویس

۱. مایرز، جت. آموزش تفکر انتقادی. ترجمه دکتر خدایار ابیلی. تهران: سمت، ۱۳۷۴.



که خود، بازیگر میدان علم باشد؛ یعنی از انفعال خارج و فعال شود. دانش‌آموز در این روش، از مراحل ساده فهم و ادراک به مراحل پیچیده آن رهنمون می‌شود. در این روش، مغز دانش‌آموز محل انباشت اطلاعات نیست، بلکه از پرورش آن تفکر و خلاقیت انتظار می‌رود. این روش در پی عمق بخشیدن به فکر دانش‌آموز و اعتماد به نفس بخشیدن به اوست. در این روند، دانش‌آموز خود تجربه می‌کند و مجبور نیست به کشفیات انتزاعی دبیران تن دهد. به همین خاطر، شیرینی این تجربه بزرگ را همیشه به یاد خواهد داشت و همواره به دنبال تداوم آن لذت خواهد برد.

البته فعال کردن دانش‌آموز و روشمند ساختن او، فرایندی مستمر، تدریجی و در نتیجه، مشمول زمان خواهد بود. از این رو بنا به رشد سنی و تکامل مغزی فرد پیش می‌رود و تحقق آن، مستلزم طراحی برنامه‌ای مدون و دقیق است. به همین خاطر، تدوین این برنامه بلندمدت، باید در حیطه هدف‌های اصلی آموزش و پرورش قرار گیرد. این وزارتخانه باید با جذب افراد متخصص و معتقد به این شیوه، زمینه را برای طراحی آن فراهم سازد.

البته لازم به ذکر است که در این روش، فعال شدن دانش‌آموز به هیچ وجه باعث انفعال دبیران نخواهد بود. حتی باید اذعان داشت، معلم در این شیوه از عناصر کلیدی محسوب می‌شود و رسالتی خطیرتر را به عهده دارد. بنابراین لازم است، با آموزش صحیح، دبیران را نیز برای این روش آماده ساخت.

## ۲. تنوع و جذابیت در آموزش تاریخ

هدف اصلی این طرح، ایجاد علاقه قلبی در دانش‌آموز نسبت به رشته تاریخ است. این علاقه مندی، از یک طرف بازدهی کار را بالا می‌برد و از طرف دیگر، دانش‌آموزان را به طور مستمر با یک منبع تربیت و شناخت همراه می‌کند؛ به نحوی که بعد از اتمام تحصیلات نیز دانش‌آموزان، تاریخ را در زندگی خود همراه و همدم خواهند دید.

در این روش، هرگز از یاد نمی‌بریم که اصولاً، یادگیری باید توأم با لذت باشد. نرم بودن روش‌ها، و جذابیت و تنوع آن‌ها به بالا بردن علاقه مندی افراد کمک فراوانی خواهد کرد. هر چند درس تاریخ نسبت به سایر درس‌ها و بنا به پاره‌ای ملاحظات ذاتاً شیرین و جذاب است، با وجود این، باید بپذیریم که در آموزش این درس، نه تنها از تمامی توان و استعداد‌های آن سود نبرده‌ایم، بلکه حتی بسیاری از استعداد‌های ذاتی آن را نیز از بین برده‌ایم. اگر دیده می‌شود، کلاس‌های درس تاریخ کسل‌کننده هستند و دانش‌آموزان به رغم اعتراف به شیرینی این درس، از خود علاقه و افری در فراگیری آن نشان نمی‌دهند، این بر می‌گردد به روش‌های متصلبانه ما در آموزش این درس.